

جنگ طلبی و چپ نمایی در خدمت امریکا و اسرائیل

پس از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۷ که محصول اوضاع جهانی و توافق دول بریتانیا، شوروی، فرانسه و آمریکا بود، خاورمیانه و معادلات مربوط به آن وارد مرحله نوینی گردید که علیرغم همه پیچیدگی، تضاد و تغییرات در طرفین معادله، برآیند تحولات منطقه همواره به سود دولت اسرائیل بوده است.

در طول پنجاه و اندی سال که از تشکیل این دولت می گذرد، نتایج سیاست و فعالیت همه جانبه دولتمردان اسرائیل با بریتانیا، فرانسه، شوروی و ممالک متحده آمریکا و حتی ایران، مصداق کامل این سخن می باشد که هر دولتی **منافع ملی ابدی** دارد، نه دوستان و متفقین ابدی. این امر در همکاری دولت اسرائیل با شوروی، فرانسه و ایران بطور بارزتری به چشم می خورد.

شوروی اگر چه نخستین دولتی بود که دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت، اما تضاد منافع ملی اسرائیل با سیاستهای شوروی، به رویارویی آشکار و نهان این دو دولت تا اوایل دهه نود میلادی منجر گردید.

همکاری های فرانسه با اسرائیل نیز اگر چه در ابتدا، تامین کننده منافع ملی دو جانبه بویژه منافع دولت فرانسه در مستعمرات این کشور در شمال آفریقا بود، اما مدتی بعد، عدم تطبیق سیاستها و منافع ملی دو کشور، همچنین تلاش دولت اسرائیل برای جلب نظر و همکاری کشورهای رقیب فرانسه برای تامین منافع ملی خود در منطقه، موجب به سردی گرویدن روابط این دو کشور گردید.

اما روابط دولت اسرائیل با ایران ماهیت و ابعاد پیچیده تری دارد. پارادوکس روابط ایران و اسرائیل در این است که اگر پیش از انقلاب و با توجه به ساختار دو قطبی جهان، این روابط و همکاری ها بیشتر تامین کننده منافع ملی دولت اسرائیل و رژیم حاکم بر ایران بود و نه مردم، بعد از انقلاب نیز علیرغم تغییرات بنیادین در ساختار حکومتی ایران و دگرگونی ماهوی مناسبات بین این دو کشور که از همکاری میان دو متحد استراتژیک به دشمنی استراتژیک میان دو دولت تغییر ماهیت یافته است، باز این «مناسبات» و دشمنی ها بنوعی تامین کننده منافع ملی دولت اسرائیل و رژیم حاکم بر ایران می باشد. پارادوکسی که درک ماهوی آن، با توجه به سیاستهای دولت جدید جمهوری اسلامی ایران و شرایط کنونی منطقه بیش از پیش ضروری می نماید.

روابط ایران و اسرائیل پیش از انقلاب

«در جنگ کوروش پادشاه پارسیان علیه پادشاه بابل، کوروش پیروز شد و دستور داد یهودیان دربند را که «بخت النصر» پادشاه بابل آنان را به اسارت گرفته بود، آزاد کنند. کوروش یهودیان را احترام گذاشت و آنان را به دربار خود راه داد».

این داستان، زمینه ذهنی شد تا روابط دوستانه دو دولت ایران و اسرائیل برای مردمان مسلمان شیعه ایران توجیه گردد. این مسئله با توجه به ایدئولوژی پان ایرانیستی- پان فارسیستی حاکم در ایران و این که محمدرضا و ملل مختلف کشور کنونی ایران، وارثین «خلف» همان کوروش و پارسیان می باشند!، در جامعه مقبول افتاد. هر چند که بدون این داستان پردازی نیز مردمان ایران هیچ دشمنی و کینه توزی نسبت به ملت یهود نداشته و ندارد.

اما ماهیت و ریشه روابط بین دول ایران و اسرائیل در آن دوران، بیش از هر چیز به ساختار دو قطبی جهان و سیاست های بلوک غرب بویژه ممالک متحده آمریکا در قبال منطقه استراتژیک خاورمیانه و بلوک شرق بستگی داشت.

منطقه خاور میانه از ادوار باستان بعنوان مرکز ثقل، شاهد تقابل قدرت ها، تمدن ها و ادیان بزرگ و مختلف جهان بوده است.

این منطقه طی جنگ های جهانی اول و دوم دستخوش تغییر و تحولات بنیادین گردید و تقریباً همه کشورهای بزرگ درگیر جنگ بر سر این منطقه با یکدیگر رقابت کرده، می جنگیدند. پس از پایان جنگ های جهانی اول و دوم که ماهیت آنها رقابت و کشمکش غیرقابل گریز دول صنعتی در حال رشد اروپا، برای بدست آوردن بازارهای مصرف جدید و موادخام ارزان بود، تبدیل بخشی از اراضی امپراتوری عثمانی به مستعمرات کشورهای غالب در جنگ در قالب کشورهای نوظهور، مبارزات مردمان این کشورها بر علیه کشورهای فرانسه و انگلیس با ایدئولوژی ملی گرایی که در واقع واکنش به سیاستهای استعماری اروپائیان در این مناطق بود از یک سو و کشتار یهودیان طی جنگ های جهانی اول و دوم از سوی آلمان نازی و تشکیل دولت اسرائیل از سوی دیگر، همچنین صف آرای دول متفق در مقابل هم در فرادای پایان جنگ بصورت بلوک های شرق و غرب که از نظر ایدئولوژیکی و ساختار اقتصادی بطور کامل با یکدیگر در تضاد بودند، تحولات این منطقه و معادلات بین المللی را وارد مرحله نوینی ساخت.

در صف آرای بعد از جنگ، شوروی از اکثر کشورهای عربی که نهضت های آزادیبخش ملی در آنها در جریان بود، حمایت کرد. در مقابل این جبهه، جبهه کشورهای بود که دول غربی در آنها نفوذ داشتند و در مقابل این بلوک بندی جدید جهانی، خواسته و ناخواسته در تقابل با بلوک شرق و در صف بلوک غرب قرار گرفتند. در این میان سه کشور غیر عرب ایران، ترکیه و اسرائیل از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار شدند.

هر سه کشور با داشتن موقعیت ژئو استراتژیک خاص و مهم، مثالی را تشکیل می دادند که بلوک غرب بواسطه آنان بر خاورمیانه و تحولات منطقه ای و فرمانطقه ای آن نظارت و کنترل داشت. از همین رو، همکاری این سه کشور بعنوان اهرمهای اعمال نفوذ و تضییق غرب در منطقه بیش از پیش گسترش یافت. همکاری های اقتصادی، سیاسی امنیتی سه جانبه میان ایران، ترکیه و اسرائیل، بویژه ایران و اسرائیل که با تشکیل سازمان امنیت و اطلاعات کشور ایران (ساواک) توسط ماموران اسرائیلی و آمریکایی جنبه ماهوی پیدا نمود، اقدامات غیرقابل گریز برای این کشورها در راستا تامین سیاست های بلوک غرب در منطقه بودند.

ایران و اسرائیل بعد از انقلاب بهمن ۵۷

شکل گیری پایه و بنیان وجهه خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران را می توان بنوعی در سخنان آیت الله خمینی در سال ۴۲ در خصوص مسئله فلسطین دانست. این سخنان اگر چه در آن زمان از سوی بسیاری از محافل سیاسی درک و مورد ارزش دهی مناسب قرار نگرفت، ولی واکنش و تاثیر پنهان آن در برخی از کشورهای عربی، از سوی محافل سیاسی «خاص»، پنهان نماند و مورد توجه و ارزش دهی قرار گرفت که نتایج آشکار آن بعد از کمتر از دو دهه برای این محافل «خاص» خودنمایی نمود.

انقلاب

با این که عوامل ذهنی و عینی انقلاب بهمن ۵۷، مبارزه تمام گروه های سیاسی علیه رژیم دست نشانده که نماد استعمار نوین آمریکا محسوب می شد، بود، اما یقیناً بقدرت رسیدن روحانیون در آن اوضاع داخلی و شرایط منطقه ای و بین المللی، بی شک تنها بخاطر «ضعف» سایر گروه های سیاسی، یا تشکل و سازماندهی منسجم و توانمند

روحانیون و یا «خواست قلبی» ملت نبوده است و عوامل دیگری در این امر بیش از سایر عوامل ظاهری دخیل بوده اند. عواملی که می توان آنان را در توافقات دول بزرگ غربی که در کنفرانس «گوادلوپ» تجلی یافت، به وضوح دید.

اوضاع و احوال سیاسی داخل کشور که نتیجه سیاست های حاکمیت دست نشانده رضاخان و پسرش بود، از یک سو و از سوی دیگر تشکیل دولت شوروی در همسایگی ایران و تأثیرات بر کشور و دو قطبی شدن ساختار جهانی، همچنین افزایش رقابت و کشمکش میان این دو قطب در سطح بین المللی بویژه در خاورمیانه، عواملی بودند که برآیند آن انقلاب بهمن ۵۷ شد.

مسئله ای که در مورد انقلاب قابل تامل است، روند منتهی به آن و یا صرف خود انقلاب نیست، بلکه مسئله اصلی، نتیجه و پیامد ساختار حکومت بعد انقلاب و تأثیرات آن بر تحولات منطقه ای، همچنین نقش قدرت های بزرگ و فرمانطقه ای می باشد که تاکنون این زوایا مورد تحلیل و تجزیه درست و واقع بینانه قرار نگرفته است.

کنفرانس گوادلوپ

سران چهار کشور انگلیس، ممالک متحده آمریکا، فرانسه و آلمان (کالاهان، کارتر، ژیسکاردستن و اشمیت) در گوادلوپ جزیره ای در دریای کارائیب، کنفرانسی را از تاریخ ۱۴ تا ۱۷ دی ماه ۵۷ برگزار کردند که موضوع آن انقلاب ایران بود. مسئله اصلی مورد بررسی در این کنفرانس توافق برسر کنار گذاشتن محمد رضا و هماهنگی های لازم با رهبر روحانیون برسر نحوه اداره اوضاع داخلی در زمان انقلاب بود.

در اوج انقلاب و آخرین هفته های حکومت رژیم سابق، میان ممالک متحده آمریکا و کشورهای اروپایی بویژه انگلیس و فرانسه بر سر ابقاء شاه اختلاف نظر وجود داشت. ممالک متحده آمریکا که پایگاه اصلی اش محمدرضا و دربار او بود، همچنان بر کنترل جریان انقلاب توسط محمدرضا و یا پسرش تاکید می ورزید در حالی انگلیس و فرانسه، حتی اسرائیل که شناخت و درک درستی از اوضاع جامعه و تحولات داخلی ایران داشتند، اصرار می کردند که شاه باید کنار رود.

کنفرانس گوادلوپ به این اختلاف نظرها پایان داد و دول ذی نفوذ در ایران در خصوص روند انقلاب و جمهوری اسلامی به توافق رسیدند. آنان برخی از نتایج و توافقات این کنفرانس را در تاریخ ۱۸ دی ماه از طریق دو نماینده ژیسکاردستن به آیت الله خمینی که در آن زمان بعثت «اخراج» از عراق، «اجباراً» در نوفل لوشاتی فرانسه اقامت داشت، رساندند.

ابراهیم یزدی نخستین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران که در جریان کنفرانس گوادلوپ به همراه **صادق طباطبایی** بعنوان **رابطین اصلی** میان آمریکا و فرانسه با آیت الله خمینی بودند، در خصوص کنفرانس می گوید: «چیزی که آنان (سران چهار کشور مذکور) می خواستند بدانند، نقطه نظرات رهبر انقلاب در مورد مسایل کلیدی از جمله روابط با غرب بود که آنها تبیین شد که ما با غرب دعوا نداریم. حاضریم نفت را بفروشیم. مسایل روشن بود. از آنجایی که طبیعت انقلاب ایران، اسلامی و ضد کمونیستی بود، آنها نگرانی از این بابت نداشتند، بلکه می خواستند بدانند که آیا رژیمی که می آید، توانایی مقابله با کمونیسم را دارد یا نه».

وی در ادامه می افزاید: «بعد از کنفرانس، نماینده ژیسکاردستن بدیدن امام آمد و گفت که آقای کارتر پیغامی به آقای خمینی داده است و متن کتبی را خواند. در پیغام کارتر آمده بود که شاه، ایران را بزودی ترک خواهد کرد و شما باید از بختیار حمایت کنید وگر نه ارتش کودتا خواهد کرد».

مسئله ای که در این میان حائز اهمیت می باشد، حمایت تلویحی و غیرمستقیم دولت اسرائیل از «جمهوری اسلامی» است که نخستین سیاست خارجی آن دشمنی با این دولت و «صادر» کردن انقلاب اسلامی به سایر کشورهای مسلمان و عربی منطقه بود. سیاست گفتگو با ملت های مسلمان (امت اسلامی)، و نه دولت های کشورهای اسلامی، سیاستی بود که منظور از آن، تحریک شیعیان کشورهای عربی بود که در اوایل انقلاب از سوی جمهوری اسلامی مطرح و دنبال می شد. سیاستی که نتیجه آن تنها بسود جمهوری اسلامی در راستا تحکیم و ادامه حیات سیاسی خود و دولت اسرائیل برای دور مانده از توجه کشورهای عربی و تغییر مرکز ثقل مناقشه اعراب و اسرائیل به جنگ ایران و عراق و صدور انقلاب بود.

چنین پارادوکسی را می توان تا پایان ساختار دو قطبی جهان در «مناسبات» میان دولت جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل در موارد متعددی مشاهده نمود. بعد از فروپاشی شوروی این مناسبات وارد جریان و پروسه دیگری شد.

پارادوکس مناسبات جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل در جریان «انقلاب دوم»

چند روز پس از گروگانگیری اعضای سفارت ممالک متحده آمریکا از سوی «دانشجویان خط امام» در تهران، یاسر عرفات، رهبر سابق حکومت خودگردان فلسطین که در بیروت بود، اعلام کرد اگر دولت ممالک متحده آمریکا از وی بخواهد، او حاضر است برای حل مسئله گروگانگیری و میانجیگری در این مورد بین جمهوری اسلامی ایران و ممالک متحده آمریکا، به تهران سفر نماید.

طبیعتاً با توجه به روابط خاص و برادرانه یاسر عرفات با آیت الله خمینی و حمایت جمهوری اسلامی ایران از نهضت مقاومت مردم فلسطین، عرفات قصد داشت از موقعیت پیش آمده استفاده کند تا شاید ممالک متحده آمریکا، ساف را به رسمیت بشناسد. امری که می توانست در صورت تحقق، نقطه عطفی در حیات نهضت مردم فلسطین باشد. اما در کمتر از ۲۴ ساعت از اعلام آمادگی عرفات، دفتر آیت الله خمینی با انتشار بیانیه ای بر علیه عرفات که حاوی بدترین حملات به وی بود، این اعلام آمادگی را محکوم و غیرقابل قبول خواند.

انتشار بیانیه دفتر آیت الله خمینی بسیار غیر منتظره بود چرا که جمهوری اسلامی ایران و بسیاری از سران آن همواره مدعی حمایت خود از نهضت مقاومت فلسطین بودند. مسئله قابل تامل در این خصوص این است که، به فرض اگر هم جمهوری اسلامی ایران مایل نبود در شرایط بحرانی آن زمان، ساف در این کار دخالت نماید، حداقل می توانست کمی صبر کند. اگر کارتر از عرفات در خواست مداخله و وساطت می نمود، که به معنی به رسمیت شناخته شدن ساف بود، جمهوری اسلامی ایران در آن زمان نیز می توانست نظر مخالف خود را بیان کند. در این صورت فلسطین ها امتیاز بزرگی را (به رسمیت شناخته شدن ساف) از ممالک متحده آمریکا- حامی اصلی اسرائیل، می گرفتند. اگر چه معلوم هم نبود که دولت کارتر حاضر به چنین امتیازدهی به فلسطینی ها باشد.

بهر حال انتشار بیانیه از سوی دفتر آیت الله خمینی و با آن شتاب نشان داد که مسئله فلسطین برای جمهوری اسلامی ایران ورای ارزش های ایدئولوژیکی است. چرا که اگر در آن زمان کارتر بهر دلیل و با هر انگیزه ای، بخصوص در سال انتخابات ریاست جمهوری در این کشور، برای حل بحران گروگانگیری (که بحران امنیتی ایران را به سطح منطقه ای و بین المللی کشاند و بهانه ای شد تا ممالک متحده آمریکا در منطقه نفوذ بیشتری یابد)، این امتیاز را به فلسطینی ها می داد، چه دولتی از آن زیان می دید؟ جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل و یا ممالک متحده آمریکا؟

یارادوکس مناسبات جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل در جنگ عراق و ایران

در جریان سفر مک فارلین به ایران که همراه خود یک جلد انجیل، یک قبضه اسلحه گلت و یک عدد کیک برای رهبری جمهوری اسلامی آورده بود، علیرغم تحریم های موجود بر علیه جمهوری اسلامی ایران و دشمنی های ظاهری این کشور با ممالک متحده آمریکا، قرار بود تهران از واشنگتن سلاح خریداری کند. همچنین قرار بود با کمک «طراحی- اطلاعاتی» ممالک متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران طی عملیاتی کل جزیره استراتژیک فاو را به تصرف درآورد تا بنابه خواست مسئولین جنگ، اهرم قدرتی باشد برای چانه زنی با عراق!

مک فارلین علاوه بر هدایای مذکور، تجهیزات و سلاحهای مختلف از جمله موشک های «هاگ» اسرائیلی، همچنین قطعات مورد نیاز هواپیما را با خود به ایران آورده بود. ممالک متحده آمریکا قصد داشت درآمد حاصل از این داد و ستد را به کنترهای نیکاراگوا دهد. مسئله ای که در نهایت نیز با افشا شدن آن از سوی جمهوری اسلامی ایران به «ایران- کنتر» معروف شد.

دولت اسرائیل نیز قصد داشت با استفاده از این داد و ستد و فروختن سلاحهای خود، نوعی از جمهوری اسلامی ایران «حق سکوت» بگیرد. هر چند که آنان در ابتدا حاضر به چنین معامله ای میان سه کشور نبودند.

جمهوری اسلامی ایران نیز قصد داشت ضمن دسترسی به تجهیزات جنگ افزارهای آمریکایی مورد نیاز خود، روابط استراتژیک خود با ممالک متحده آمریکا را حفظ نماید. با این حال جمهوری اسلامی ایران قصد نداشت با چنین داد و ستدی، به اسرائیل حق سکوتی دهد که ماهیت وجودی آن را به خطر اندازد. بنابراین در مذاکرات با مک فارلین تلاش شد تا در قبال خرید تجهیزات آمریکایی به بهای گزاف، از خرید سلاحهای اسرائیلی پرهیز گردد. مسئله ای که بطور قطع واکنش اسرائیل را در پی داشت. اما مقامات جمهوری اسلامی «پیش دستی» کرده، خود سفر پنهانی مستشار نظامی ممالک متحده آمریکا به تهران را فاش کردند.

ممالک متحده آمریکا نیز در واکنش به این اقدام جمهوری اسلامی که منجر به رسوایی ریگان رئیس جمهور وقت این کشور شد، «طرح- اطلاعات» عملیاتی ایران برای تصرف جزیره فاو را در اختیار عراق گذاشت و علیرغم تلاش فراوان جمهوری اسلامی ایران برای به ثمر رساندن عملیات (کربلای ۴ و ...) برای فتح فاو، همه این عملیات با شکست مواجه شد و هزاران نفر از فرزندان این مرز و بوم جان خود را از دست دادند.

سیاست دولتمردان جمهوری اسلامی ایران در «صدور» انقلاب خود به سایر کشورهای اسلامی، سیاست گفتگوی با ملتهای اسلامی برای تشکیل «امت اسلامی»، همچنین ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و سیاست «دفاع مقدس» در خاک دشمن که بیش از تحقق شعارهای ایدئولوژیکی، سیاستی در راستای بحرانی کردن اوضاع منطقه و کشور، برای بهانه دادن به کشورهای فرا منطقه ای برای حضور در منطقه و داشتن بهانه برای سرکوب مردم و گروه های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی و تحکیم پایه های حکومتی بود، موجب تغییرات و تحولاتی گردید که بیش از همه تامین کننده منافع آمریکا و اسرائیل بودند. بطوری که در سال پایانی جنگ بیش از یک صد کشتی و ناو جنگی ممالک متحده آمریکا، اروپای غربی و شوروی بر اثر گسترش جنگ ایران و عراق در خلیج فارس جمع شدند. همچنین در کنفرانس سران کشورهای عربی در نوامبر سال ۱۹۸۷ در امان، سران عرب برای نخستین بار در تاریخ خود، رسیدگی به منازعه ایران و عراق و بحرانی ناشی از آن را بر منازعه اعراب و اسرائیل مقدم و در اولویت دانستند. بدین ترتیب و در نتیجه «سیاستهای جمهوری اسلامی ایران» که موجب تغییر مرکز ثقل از مرکز خاورمیانه به خلیج فارس گردید، دولت اسرائیل توانست به مدت یک دهه از کانون توجه و فشار اعراب و محافل بین المللی دور ماند.

پارادوکس «مناسبات» جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل که در کل به سود دولت اسرائیل بوده است تا پایان ساختار دو قطبی جهان ادامه یافت. اما با فروپاشی این ساختار بین المللی، «مناسبات» این دو کشور نیز وارد مرحله نوینی گردید که تاکنون ادامه دارد.